



شهید قاسم سلیمانی

شهید ابوبهی المهندس

شهید مصطفی جمران

شهید داوود آبنیلی



شهید حسن شاطری

شهید حسن طهرانی مقدم



شهید حسین همدانی

شهید سیدعارف حسینی



شهید سید علی شیرازی

شهید محسن حججی



شهید سید محمدرباب حکیم

شهید عماد مغنیه



شیخ ابراهیم زکراکی

دکتر رمضان عبدالله

سردار ابراهیم محمدزاده

سیدحسن نصرالله

یادبود شهید حفاظت از نیروگاه؛ حبیب‌الله علیزاده شاهرودی

پسر م مثل حضرت قاسم شهید شد

شاید عده‌ای واژه شهید را مصادف با جنگ بدانند، شاید تصور برخی از شهدای تصویری است از افراد وارسته و عرفانی که دست از دنیا شسته‌اند، آری هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من؛ شهادت یک موقعیت نیست که به‌صورت تصادفی در آن قرار گرفت، یک مسیر هست که برای آن انتخاب می‌کنی و البته تمام می‌شوی! در تمام جوامع هم همین‌طور است عده‌ای برای مردم و حفظ حق و حقیقت و آزادیگی از جان می‌گذرند. نیروی انتظامی خانواده‌های بزرگ است و در دل خود هزاران هزار جوان عبور و نیروی آماده رزمی و تخصصی تربیت کرده و در انجام وظایف و مأموریت‌های ذاتی خود با برهم زندگان نظم و امنیت در داخل شهرها و جاده‌ها و مرزها به طور قاطع و جدی مقابله کرده و می‌کنند. نیروی انتظامی در حفاظت از همه جای ایران اسلامی حضور دارد و مأموران خدوم و هوشیار ناجا با تخصصی‌ها و مأموریت‌های متعدد مشغول به خدمت شبانه‌روزی و حفظ امنیت در مراکز عمومی و تخصصی و حساس کشورمان هستند، از سدها و مرزها و جاده‌ها تا نیروگاه‌ها و وزارتخانه‌ها و شهرها و روستاها و چه شبکه وسیعی از خدمت‌رسانی و اقتدار افتخار آفرین و چه بی‌ادعا و در این مسیر مخاطراتی را هم متحمل و دفع می‌کنند؛ خیانت دشمنان این آب و خاک گاهی بی‌حد و مرز است و منجر به شهادت دلاور مردان ناجا می‌شود. شهدایی که آنها را کمتر می‌شناسیم و داستان رشادت آنها در روزمرگی‌های زندگی مردم گفتم و نشود نشده. شهید حبیب‌الله علیزاده شاهرودی یکی از همین شهدای پرافتخار نیروی انتظامی است و برای دفاع از امنیت توسط اشتراری که در منطقه بجمور ابرانشهر برای منفرج کردن نیروگاه کمین کرده بودند به شهادت رسید.

امروز مجالی پیش آمده تا نیم‌نگاهی به زندگی این شهید مدافع حق و حریم سرزمین مادری داشته باشیم.... روایت پیش رو از زبان هاجر سنگی مادر شهید است.

سید محمد مشکوه‌الممالک
به راستی که هاجر سنگی مادر شهید حبیب‌الله علیزاده شاهرودی نمادی از استواری و قدرتمندی زنان ایران اسلامی است و از پسر شهیدش حبیب‌الله علیزاده شاهرودی این‌طور برایشان می‌گوید: پسر م در سال ۵۴ در روستای حسین آزرنگ، شهرستان نیمروز به دنیا آمد و در ۳۳ سالگی توسط اشترار به شهادت رسید. زندگی او همانند تمام بچه‌های روستا سراسر توأم با روح لطیف و حق‌طلبی کودگانه بود، همیشه به او افتخار می‌کردم و می‌دانستم فرزند خوبی تربیت کردم که باعث غرور و افتخارم می‌شود و می‌تواند به کشور و مردم جامعه خدمت کند. در زمان خردسالی او انقلاب اسلامی به ثمر نشست و او کودکی خود را در دوران دفاع مقدس و جنگ گذراند. مثل همه بچه‌ها هم شند و همه هم دوره‌های خودش و شاید بیش از هر نسلی شجاع و صبور شدند و برای دفاع از کشور داوطلب می‌شدند و شاید برای همین با خوشحالی به نیروی انتظامی رفت.



هر سال ۲ بار به زیارت امام هشتم می‌رفت

شهید خوش‌اخلاق و با خانواده بود، با مردم و همکارانش هم با احترام برخورد می‌کرد و من که مادر او هستم جز رفتار و اخلاق حسنه از پسر شهیدم به یاد ندارم. در واقع شخصیت او این‌طور بود و با همه به نیکی رفتار می‌کرد. اهل نماز و روزه و عبادت و مسجد بود، او هر شب به مسجد می‌رفت، اهل رفت و آمد با اقوام و آشناها بود. این ویژگی او پسندیده بود و موجب می‌شد تا از حال و احوال دوستان و آشنایان مطلع باشد و از حال و کسی غافل نمی‌شد. او سالمی دو بار به حرم امام رضاع) می‌رفت و به این کار اهتمام داشت، همچنین زیارت حضرت معصومه و مرقد امام خمینی(ره) از برنامه‌های او بود و با توسل و توکل به ائمه و معصومین اعتقاد قلبی داشت، او همواره در مراسم‌های عاشورا و تاسوعا شرکت داشت و ایمان او حقیقی بود و این ویژگی او بر تمام زندگی‌اش اثر مثبت گذاشته بود. حبیب‌الله به من و پدرش احترام می‌گذاشت و برای زندگی ما تلاش می‌کرد و از هیچ کاری ایدانداشت و وقتی هم بیمار می‌شدم تماس می‌گرفت و پیگیر حال من می‌شد و می‌گفت که دکتر رفتن‌ای یا نه؟ و به معنای واقعی کلمه یک اولاد خلف و مهربان بود و همیشه با محبت و احترام با من و پدرش صحبت می‌کرد.

خدمت پسر م به مردم باعث افتخار بود

شهید حبیب‌الله علیزاده شاهرودی بعد از اخذ دیپلم وارد نیروی انتظامی شد، او عاشق نیروی انتظامی بود و برای این نظام و امنیت منطقه رفت و من هم مانند او نشدم، می‌دانستم عشق او به کشور حقیقتاً از قلبش سرچشمه دارد و اگر مانع او باشم آرام و قراری نخواهد داشت و مطمئن بودم کمک به مردم برایش اولویت دارد. و البته که برای من باعث افتخار بود که فرزندم به وطن خدمت کند. شاید او برای همین هدف مقدس متولد و انتخاب شده بود.

شهادت به دست اشترار

من از جزئیات شهادت و مأموریت و محل خدمت او اطلاعات دقیقی ندارم اما می‌دانم که در روزی که آسمانی شُدد و افتخار شهادت نصیبش شد، ساعت ۱۱ بود که رفت و ۶ صبح توسط اشتراری که در منطقه بجمور ابرانشهر برای منفرج کردن نیروگاه کمین کرده بودند به شهادت رسید. به‌نظر من این مهم‌ترین خواسته او بود که مانع اشترار باشد و حاضر بود در راه این هدف از جان خود بگذرد، چرا که ارزش خدمت به مردم و کشور و برایش بسیار بیش از جان خودش بود.

پسر م جوان بود و همسر نداشت، او مانند دو شهید جوان کربلا حضرت علی اکبر و حضرت قاسم رفت.

کلام آخر!

آنچه از شهید حبیب‌الله علیزاده شاهرودی به یادگار مانده خیرخواهی و وطن‌دوستی است و رشادتی مثال‌زدنی است، امنیت امروز کشور بسیار ارزشمند است و برای هر گوشه آن خون‌ها تقدیم شده که ارزش این فدائاری‌ها با دانسته با این وجود شراران و شیطان صفتان همواره در کمین نشسته و مترصد فرصت برای وارد کردن ضربه به همین اسلامی هستند چو نیکوست که قدردان ایثار شهدایی چون شهید حبیب‌الله علیزاده شاهرودی باشیم و نگذاریم روزمرگی‌های زندگی دنیا ما را یاد آنها غافل کند.

شهید محمد حسن قاسمی طوسی به سال ۱۳۳۷ در خانواده‌ای مذهبی و متدین و کشاورز دیده به جهان گشود. او دوره ابتدیی را در زادگاهش روستای «طوسکلا» از توابع شهرستان نگاه پشتسر گذاشت.

دوره راهنمایی را در مدرسه فردوسی نکا به اتمام رسانیده و پس از پایان دوره راهنمایی بدلیل مشکلاتی از تحصیل در مقطع دبیرستان بازمانده در این زمان آستین همت بالا زده و در مساعدت به خانواده به عنوان بازرئی پرتوان یار و یاور پدر گشت و به کار کشاورزی فراخونده تا اینکه جهت اتمام وظیفه سربازی فراخوانده شد. او تمایلی برای خدمت در رژیم منحوس طاغوتی نداشت.

پس از فشار زیاد از سوی ژاندارمری وقت، خود را معرفی نمود که خوشبختانه دست حق به یاری وی شگافت و از سربازی در دستگاه ظلم پهلوی معاف گردید.

آغاز مبارزه در متن انقلاب

شهید طوسی از همان آغاز دوران جوانی در کنار فراگیری تعلیم اسلامی و مذهبی علاقه فراوانی به بالا بردن سطح بینش سیاسی خود داشت و به همین جهت در هیئت‌های مذهبی پیش از انقلاب حضوری فعال و تعیین‌کننده داشت. با آغاز نهضت خونبار اسلامی ایران به رهبری امام راحل(ره) ایشان به اتفاق تنی چند از وفاداران به انقلاب فعالیت سیاسی گسترده‌ای را در فرماندهی معتمد آغاز نمود که تا سقوط حکومت تنگین شاهنشاهی ادامه داشت. بلافاصله پس از پیروزی برای حفظ دستاوردهای انقلاب، ابتدا در کمیته انقلاب اسلامی شهرستان نگاه مشغول به کار شد سپس در سپه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان ساری به انجام وظیفه پرداخت.

امراز معاش یا کشاورزی

در سال ۱۳۵۷ با خانم «حلیمه عرب‌زاده طوسی» ازدواج نمود که نهم از ازدواج یک دختر به نام «سهمیه» است که بعد از شهادت پدر با برادر پاسدار جابزار رمدانی ازدواج نموده و در معیت مادر بزرگوارش زندگی می‌کند. شهید قبل از ورود به سپاه به کار کشاورزی در کنار پدر از چمنشاد اشتغال داشت واز این راه امراز معاش می‌کرد.

مبارزه با ضدانقلاب

شهید قاسمی طوسی با شروع توطئه ضدانقلاب در غرب کشور در راس گروهی از پاسداران به منطقه کامیاران عزیمت نمودند و ضمن آشنائی با سردار سپاه اسلام جاویدالاثر«حاج احمد متوسلیمان» خدمات شایان از خود به یادگار گذاشت. سردار طوسی در سال ۵۹ با شروع جنگ تحمیلی لحظه‌ای در انجام تکلیف درنگ نکرد و به عنوان فرمانده نیروهای اعزامی از استان مازندران در منطقه سسر پیل ذهاب حضور یافته و با رشادت و شهامت بی‌نظیر خود و دیگر هم‌زمانش در کنار سایر نیروها هجوم دشمن یعنی را اسد نموده و ضربات مهلکی بر پیکر آنان وارد آوردند و به همین خاطر ایشان از سوی فرماندهی وقت منطقه مورد تشویق گرفت. پس از این مأموریت سردار طوسی به دلیل شجاعت و لیاقتی که از خود در میدان عمل نشان داده بود به فرماندهی عملیات سپاه‌سازی منصوب گردید. وی در این مقطع از عمر پر برکت خویش به درهم کوبیدن لانه‌های فساد منافقین کورلدن سایر گروهک‌ها پرداخت و طومار فعالیت‌های مذبحخانه آنان را در هم پیچید. آنگاه که دیواره صفتان منافق تاب و مقاومت را در مقابل جان برکفان سپاه اسلام از دست دادند و با جنگل پناه بردند باز هم سردار طوسی با مسئولیت فرماندهی قرارگاه عملیاتی ناحیه ۲ جنگل‌های شمال و فرماندهی عملیات سپاه منطقه ۳ گیلان و مازندران با سازماندهی نیروهای گردان‌های رزمی و اجرا طرح شهید کلانتری(ره) به تعقیب باقیمانده ضدانقلاب در جنگل پرداخت و ظرف مدت ۳ سالش تلاش شبانه‌روزی ایشان و سایر برادران جان برکف سپاه، سردار طوسی را لایق وجود عناصر سرسپرده بیگانه به طور کامل پاکسازی شد.

در عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر در محور پل نو مسئولیت یکی از محورها و هدایت چند گردان را به سمت پل نو به عهده داشت و در همین عملیات بود که شدیداً مجروح شد. در سال ۱۳۶۲ به شوق جهاد فی سبیل‌الله

گردان ۲۰۷ امام‌علی(ع) در یکی از محلات شرقی تهران در خود ۱۲ شهید مدافع حرم را پرورش داده است و امروز در خط مقدم مبارزه با بیماری کرونا و خدمت رسانی به مردم حضور فعال دارد.

سنایت فدایی پرس گزارش داد:گردان ۲۰۷ امام‌علی(ع) در یکی از محلات شرق تهران نیز فقط به نام و نشان خود که گردانی امنیتی است بلکه به واسطه شهدایی که از این گردان در دفاع از حرم به شهادت رسیدند مشهور است. شهدایی که هر کدام در این گردان فعالیت جهادی و نظامی داشتند و علاوهبر حضور در محنه درگیری در مقابل اغتشاش گران و برهم زندگان امنیت شهر تهران، در سال‌های اخیر برای دفاع از حرم نیز پا به میدان جهاد گذاشتند.

گردان، اما نه فقط در حوزه نظامی که در میدان فرهنگ و کمک‌رسانی به مردم نیز در خط مقدم حضور داشته، نیروهای این گردان سال‌هاست که با جان و دل در زمان‌های خطر

دیگر نیروهای اسلام که قرار بود از خط لشکر ۲۵ کربلا عبور نمایند علامت‌گذاری نمود. در مرحله گرفتن پل در این عملیات تاریخی با شجاعت و شهامت خاص به همراه تعدادی عهده‌دار گردید و با استقرار گردان‌ها و تلاش شبانه‌روزی در منطقه لیاقت و شایستگی خودش را از پیش نمایان ساخت و در سایه همین درخشش بود که سال ۶۳ به عنوان مسئول اطلاعات و عملیات لشکر ۲۵ کربلا منصوب گشت و در این مسئولیت خطیر با برنامهریزی دقیق، سازماندهی و جذب نیروهای عراقی در شهر فاو فراهم گردید در ادامه با



یادبود سردار شهید محمد حسن قاسمی طوسی

قهرمان والفجر ۸

سعید رضایی

توانمند، مخلص و کاملاً مورد اعتماد معاونت اطلاعات و قوی و کارآمد را به‌وجود آورد. در سال ۱۳۶۴ بر اساس تدبیر و فرماندهی کل سپاه مبنی بر شناسایی هم‌زمان او ۶ منطقه مرزی شناسایی بخشی از مناطق عملیاتی را به

عهده گرفت و در این راستا شخصاً مشکل‌ترین مأموریت‌ها را انجام داده و گاهاً تا چند روز در پشت خطوط مقدم دشمن حضور یافته و با شجاعت و ایثار تمام که خصیصه بارز این موحد سالک در راه حق بود به انجام وظیفه و توانمند، مخلص و کاملاً مورد اعتماد معاونت اطلاعات و قوی و کارآمد را به‌وجود آورد. در سال ۱۳۶۴ بر اساس تدبیر و فرماندهی کل سپاه مبنی بر شناسایی هم‌زمان او ۶ منطقه مرزی شناسایی بخشی از مناطق عملیاتی را به

پس از آن در طول هفتاد روز نبرد بی‌امان و شبانه‌روزی و سینه به سینه با دشمن سردار طوسی از خیل سینه سخرخانی بود که با جنگ و دندان از این دستاورد عظیم جنگ و پیروزی بزرگ، پاسداری می‌نمود و در ادامه همین رسالت خطیر علی‌رغم اینکه چندین بار شیمیایی گشته و از ناحیه دست نیز مجروح گردید، اما حاضر به ترک صحنه نبود و نهایتاً با اصرار تکلیف و فرماندهی لشکر چند روزی به

پشت جبهه جهت مداوا انتقال یافت. اما دبری نباید در حالی که بهبود نیافته بود با دستنی گچ گرفته در خط مقدم جبهه حاضر گردید. تلاش شبانه‌روزی او در راستای شناسایی دقیق دشمن و آماده‌سازی لشکر جهت انجام عملیات کربلای یک بر کسی پوشیده نبود و آن روزها چهره مردانه و مصمم این شهید بزرگوار حکایت از عزم و جزم رزمندگان لشکر ۲۵ کربلا در تحقق فرمان پاسداری معظم کل قوا مبنی بر بیرون راندن دشمن یعنی از خاک مقدس کشورمان داشتند. سهم شهید طوسی در آزادی مهران بسیار قابل توجه بوده و به حق که او و یارانش مزد این مأموریت خطیر را در رضایت رهبر و سرور قلبی پیر و مرادشان امام عظیم‌(ره) یافت نمودند. سردار بزرگ اسلام اینک سیا کوبلاری عظیم از تجارب جنگ مأموریت خود را در جبهه‌ای دیگر آغاز و در عملیات کربلای ۴ و ۵ در مسافت‌های طولانی تکمیل نموده و چه قبل از شروع و چه در ادامه آن و تثبیت موقعیت نیروهای اسلام شب و روز نمی‌شناخت و به‌طور مرتب به گردان‌ها و یگان‌های تحت امر لشکرشکشی نموده و لحظه‌ای از دشمن غافل نبود در عملیات کربلای ۵ بود که در مدتی کمتر از چند روز لشکر را از مناطق دیگر به حرکت در آورده و بدون آنکه دشمن

زمان‌های استراحت دام‌ها جمع‌آوری کرده و به آنها رسیدگی کردیم تا از گشتگی تلف نشوند. هر زمان بالای طبیعی با اتفاقی افتاده نیروهای این گردان از اولین نفراتی بودند که در محل واقعه و حادثه حاضر شدند.

سیاسری از نیروهای این گردان که در جبهه‌های دوران دفاع مقدس نقش آفرینی کردند در سوریه نیز بودند. در زمان سیل و زلزله، در استان‌های گلستان و خوزستان خدمت‌رسانی کردند و همچنان به فعالیت‌های جهادی در مناطق محروم کشور از جمله خوزستان و سیستان و بلوچستان مشغولند.

در زمان شیوع ویروس کرونا گروهی از اعضای گردان به خط مقدم مبارزه با این ویروس در بیمارستان رفتند و به خدمت رسانی به بیماران مشغول شدند در کنار این با تهیه کپهای ضدعفونی‌کننده آن را به مردم اهدا و کار ضدعفونی ساختمان‌ها و معابر را انجام داده‌اند.

متوجه اوضاع گردد در خطوط مقدم مستقر نموده و در نهایت در عملیات کربلای ۸ که ادامه عملیات کربلای ۵ بود به همراه تنی چند از هم‌زمانش بر خصم حمله نمود و در همین زمان بود که مزد ایمان و جهاد خویش را با ندای یا اینها النفس المطمئنه از جمعی الی ربک دریافت نمود و با وفای به میثاق از زمره ریه‌افتگان وصال گشت و بیه آرزوی دیرینه خویش نائل آمد.

قهرمان والفجر ۸

شهید طوسی دارای شجاعتی مثال‌زدنی و



به واقع مصداق آیه «شءاء علی الکفار رحاء بینهم» بود. یکی از سرداران نقل می‌کرد: «طوری بود که اگر هر کجا سردار طوسی به عنوان شناسایی اقدام می‌کرد خیال ما راحت بوده و یا در شجاعت و نایاب‌گزاریش فرماندهان نقل می‌کنند که ۸۰ درصد عملیات والفجر ۸ مدیون آن شهید است.

شیوه‌های مدیریتی

عملکرد شهید در امر مدیریتی نمونه و الگو بود. مدبری که قاسون را و علی‌ه خود اجرا می‌نمود؛ یک بار به علت دیر رسیدن به مراسم صبحگاه برای خود غیبت رد کرده بود. در احوالات آن شهید نقل شده علی‌رغم آنکه فرمانده بود خود پیشاپیش رزمندگان حرکت و وارد عمل می‌شد. به راستی شهید خود را وقف جهاد و دفاع نموده بود. حتی در مراجعات از جبهه در پشت جبهه با شرکت در مراسم مذهبی و نماز شجاعت و انجام سخنرانی‌های حماسی در جذب و تشویق نیروهای بسیجی شرکت در جبهه و همچنین جذب کمک‌های مردمی برای رزمندگان فعالیت می‌نمود.

پیام مسئولیت

حضور گسترده هم‌زمان شهید و مردم شهیدپرور نکا در تشییع جنازه پرشکوه آن شهید که بیکر پاکش را تا زادگاهش با پای پیاده تشییع نمودند شاهدی بر عظمت روح آن بزرگوار است.

آیت‌الله طبرسی نماینده ولی‌فقیه و نماینده مجلس خبرگان «شهید طوسی را ابوالفضل مازندران می‌نامیدند.»

سردار مرتضی قربانی فرماندهی وقت لشکر ۲۵ کربلا برآموش شخصیت شهید طوسی می‌گوید: «با توجه به اعتماد بالای که وی در لشکر برخوردار بود لیاقت و مسئولیت شناسایی را به عهده داشت و همین شایستگی‌ها سبب شد که بچه‌های لشکر در عملیات‌ها خصوصاً فاو و پیروزی برسند.»
«سرلشکر سید یحیی رحیم صفوی» فرماندهی سپه پاسداران انقلاب اسلامی نیز می‌گوید: «سردار طوسی بر اثر رشادت‌های بی‌مانند که از خود در لشکر ۲۵ بر جا گذاشت می توان او را مالک‌لشتر لشکر ۲۵ کربلا نامید.»
«سردار سوادگی» فرمانده اسبق لشکر ۲۵، پیروزی در عملیات والفجر ۸ را مدیون شهید طوسی می‌دانست. همچنین به پاس فداکاری و رشادت‌های شهید که شجاعت و فعالیت وی به کسب فتوحات مهم در صحنه جنگ کمک کرده و سلب اعتلای کلمه اسلام و پایداری انقلاب و حفظ مبهن اسلامی می‌گردید نشان فتح از دستن مبارک محروم شد.
«العلظمی خانم‌ای فرماندهی معظم کل قوا به ایشان اعطا شد.

صفحه ۸

یک‌شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۹

۲۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ - شماره ۲۲۵۳۹



سردار حاج حسین املاکی را بهتر بشناسیم؛ فرمانده‌های با ویژگی‌های کامل

فرمانده‌های با ویژگی‌های کامل

مهدی امیدوی

«اکثر فرماندهان عراقی در برخورد اولیه به هنگام بازجویی، از آخرین وضعیت سردار همیشه قهرمان گیلان شهید حسین املاکی سؤال می‌کردند و در پی کسب خبر درباره او بودند.

سردار همیشه قهرمان گیلان شهید حسین املاکی، فرزند رحمت‌الله، در روستای کولاک محله از توابع لنگرود در استان گیلان دیده به جهان گشود. تولد او با ایام عاشورا حسینی مصادف بود. پس نامش را «حسین» نهادند. حسین چهارمین فرزند خانواده بود. در کودکی جهت فراگیری قرآن کریم به مکتب خانه می‌رفت. تحصیلات ابتدائی را در دبستان مصباح به اتمام رسانید. تحصیلات دوره راهنمایی را در مدرسه دکتر معین آغاز کرد دوران متوسطه را در دبیرستان خدمات بهداشت لنگرود به پایان رسانید. در کنار تحصیل در امور کشاورزی به خانواده کمک می‌کرد. در همان کودکی فردی پر تلاش و کوشا بود. پدرش در مورد خصوصیات اخلاقی وی در نوجوانی چنین می‌گوید: «بسیی آرام بود و آزارش به کسی نمی‌رسید. در عین حال درس‌خوان و با انضباط بود و برای انجام یومیه به مسجد می‌رفت.»

در سال‌های آخر دبیرستان با اهداف انقلابی امام (ره) آشنا شد و مبارزات مخفی با رژیم پهلوی را آغاز کرد و در اوایل نهضت فعالانه در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت می‌جست. بعد از پیروزی انقلاب در مبارزه با ضد انقلاب و منافقین و اشترار داخلی فعالیت چشمگیری داشت. بعد از اخذ دیپلم در ۱۳۵۹/۶/۲۰ به عضویت رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان لنگرود در آمد و به عنوان مسئول اکیپ مشغول خدمت شد. مدتی مسئول تربیت بدنی سپاه لنگرود بود. چند روز پس از آغاز جنگ تحمیلی در شهریور ۱۳۵۹ به همراه اولین نیروهای اعزامی استان گیلان به سوی جبهه شتافت و در سرحدات مرزی قصر شیرین و سر پل ذهاب مستقر گردید. از ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ لغایت ۱۸ شهریور ۱۳۶۰ نیز به عنوان عضو رسمی سپاه در تیپ کربلا مشغول خدمت شد. در سال



۱۳۶۱ در عملیات رمضان حضور یافت و بعد از آن عملیات به همراه هفت نفر از هم‌زمان لنگرودی خود وارد اطلاعات - عملیات تیپ کربلا شد و بعد از یک دوره آموزش فشرده مقدماتی جهت شناسای به خط مقدم اعزام شد.

سیروس اکبری یکی از دوستان حسین می‌گوید «او بسیار متعبد بود و من بارها او را در نماز شب دیده‌بدم.» هم‌زم دیگروش عباس حسینعلی‌پور در این باره می‌گوید «در امور مذهبی و انجام فرائض بسیار مخلص بود و به لحاظ حساسیت کار اطلاعات، چپه‌ها زیاد متوسل به ائمه اطهار می‌شدند و هر شب بعد از نماز مغرب و عشا مراسم دعا برگزار می‌کردند و ایشان نیز مرتب شرکت می‌کرد.» پدر شهید حسین املاکی نیز می‌گوید «همه شیفته اخلاق او بودند، جذابیت خاصی داشت، نهایت عطفوت و مهربانی در ایشان بود.» املاکی در مدت حضور در جبهه در عملیات‌های متعدد از جمله «نامن‌الامنه، فتح‌المبین»، «بیت‌المقدس»، «رضان»، و «محرم» شرکت داشت.»

از ۱۴ تیر ۱۳۶۱ تا ۲۰ تیر ۱۳۶۴ در لشکر کربلا حضور داشت و در ابتدا مسئول محور یکسم اطلاعات - عملیات و پس از عملیات محرم مسئولیت واحد اطلاعات - عملیات لشکر ۲۵ کربلا را عهده‌دار شد. در این مدت نیز در واحد اطلاعات - عملیات‌های زنجیریه‌ای «قدس (۲)» نقش به‌سزایی داشت. شجاعت از خصوصیات بارز او بود تا جایی که حضورش در میان همسنگران موجب آرامش و اطمینان می‌شد. هر کس با او برخورد می‌کرد تحولی در او ایجاد می‌شد. با اینکه مسؤل اطلاعات لشکر بود ولی شخصاً در مأموریت‌های شناسایی خطوط دشمن شرکت می‌کرد و شناسایی هایش بسیار دقیق و قابل

استناد و طرح ریزی بود.

در کسوت فرماندهی لشکر درعملیات «بیت‌المقدس ۶» شرکت جست و بعد از آن در عملیات «الفجر ۸» در منطقه عمومی سید صادق، شانه دری حضور داشت. با شکست مقاومت نیروهای عراقی در ۹ فروردین ۱۳۶۷ دشمن یعنی برای پیشگیری از تداوم رزمندگان اسلام با انواع سلاح‌های شیمیایی منطقه را مورد حمله قرار داد که بر اثر آن تعدادی از رزمندگان به شهادت رسیدند. در این هنگام سردار شهید حسین املاکی متوجه رزمنده‌ای شد که ماسک نداشت به سرعت ایثار گرانه ماسک خود را به او داد. اما خود (به همراه دیگر یاران همچون صدفی خواه فرمانده گردان کمیل دکتر محمد حبیبی پور، سید حبیب موسوی و افروز حیدری نو) پس از حدود هفتاد و پنج حاضر بود. به شهادت رسید. آزادگانی که در عملیات «الفجر ۸» به اسارت رفته بودند، می‌گویند: «اکثر فرماندهان عراقی در برخورد اولیه به هنگام بازجویی، از آخرین وضعیت سردار همیشه قهرمان گیلان شهید حسین املاکی سؤال می‌کردند و در پی کسب خبر درباره او بودند. در وصف ایثارگریهای سردار همیشه قهرمان گیلان شهید حسین املاکی، مقام معظم رهبری فرمودند که: «قهرمان یعنی این!»

یک شهید، یک خاطره

از خود گذشتگی

مریم عرفانیان

یکی از شب‌های زمستان که برف روستا را سفید پوش کرده بود، گفت: «ختر عموم، برو خانه بپای من و به کلنگ بکیز و بیاور، اگه پرسیدند می‌خواهی چکار کنیدی هیچی نگو.»

به خانه پدرشورم رفتم و کلنگ را آوردم. پرسیدم: «می‌خواهی چکار کنی؟»

- برای اینکه در خانه تو بکنم.

اسحاق این را رفت و شروع کرد به کندن؛ همانطور که کار می‌کرد ادامه داد: «می‌برمش برای امهم‌ها بپزیم و بپزمی‌دی که چند روز پیش بردمت خانه‌شان.»

یادم آمد ما هم به خانه بپرمرد و بپزینی در تایباد رفتم؛ که از یک پلاستیک برای در خانه‌شان استفاده کرده بودند. برف آفتذر زیاد بود که درون خانه‌شان هم رفته بود. آنها حتی میزیم یا کندهای نداشتند که آتش درست کنند؛ برای گرم کردن خودشان زیر یک لحاف و کرسی کوچک رفته بودند.

کارش که تمام شد پرسید: «لااخره این رو بریم برای اون‌ها؟ توب داره ما.»

گفتم: «شکالی نداره، می‌تونی ببری.»

در را روی شانه‌اش گذاشت و بیرون رفت.

همان شب، هر طور که بود خودش را به تایباد رساند و در را برای خانهٔ پیرمرد و بیزرن نصب کرد.

خاطره‌ای از شهید اسحاق اسدی جیز آبادی، از مجموعه ایثار نامه جلد۶۶ **راوی: رضوان اسدی، همسر شهید**